

«خجو»؛ راوی قصه زنان ماهیگیر

گفت و گو با دختر جوانی که با دیگر زنان صیاد جزیره «هنگام»، به دل خلیج فارس می‌زند

هیچ موجی نتوانسته راهشان را سد کند و به تازگی مجوز صید هم گرفته‌اند

اکرم انتصاری | روزنامه‌نگار

پرونده

اطرافیان‌ش‌ا‌و‌را «خجو» صدا می‌زنند. دهه هفتادی است و ۴۰ ساله. «خدیجه قدسی نژاد» در جزیره هنگام به دنیا آمده‌است و همان‌جا زندگی می‌کند، پدرش بازنشسته اداره برق است و مادرش صیاد. زندگی‌اش با هم‌سن‌وسال‌هایش زمین تا آسمان تفاوت دارد. بیشتر عمرش را روی دریاو در قایق گذرانده تا ماهی صید کند. در دوره‌او، جزیره هنگام فقط مدرسه راهنمایی داشت اما خجوبرای گذراندن دوره دبیرستان مسیر ۵۳ کیلومتری هنگام تا یکی از روستاهای قشمرادر سه فصل سال با قایق می‌رفت و می‌آمد تا دیپلمش را بگیرد. هزینه زیادی داشت ولی این تصمیم خجوبود. همسرش محمدرضا، در جزیره قشم کار می‌کند. ۱۰ ماه است با آمدن کیهان به جمع خانواده، مادر هم شده‌است. پیدا کردنش سخت است و وقتی با او قرار گفت و گومی‌گذارم یک ساعت مانده‌است به این که دوباره برای صید به دریا برود، در طول گفت‌وگو پسر کوچولویش هر چند دقیقه یک‌بار خودش را به مادرش می‌رساند و صدای قربان صدقه رفتن خجورامی‌شنوم. دختر ماهیگیر گزارش ما معتقد است قصه نفت کش و ناخداها راهمه می‌دانند و خوانده‌اند اما کمتر کسی قصه زنان ماهیگیر را گفته‌است. روش ماهیگیری او و خانم‌های جزیره با بقیه فرق دارد. آن‌ها با قلاب به سراغ صید ماهی می‌روند و به همین دلیل ممکن است یک روز سیدشان پراز ماهی شود و روزی با سبد خالی به شهر برگردند. خجوبیک قایق ۱۴ فوتی با موتور ۵ اسب بخار هم دارد که به اندازه ۲ نفر است. از وقتی کیهان به دنیا آمده‌است قایق خودش را بالا کشیده و با قایق مادرش که بزرگ‌تر است و ۳ نفر می‌توانند سوارش شوند به دریا می‌رود. او یک صفحه ایستنا گرامی هم دارد تا مردم بیشتر با صیادی اوزوزنان ماهیگیر جزیره آشنا شوند. آن‌چه امروز می‌خوانید برشی از زندگی خجوزوزنان جزیره هنگام و یک قصه کمتر گفته‌شده‌است.



در زندگی سلام امروز بخوانیم:

بهترین و بدترین غذاها هنگام ابتلا به گلودرد ۲

خرده‌خیانت‌های مرگ‌آفرین برای زندگی مشترک

اگر به عنوان یک زن یا شوهر نمی‌دانید که رفتار تان مصداقی از نداشتن تعهد محسوب می‌شود یا نه، فقط کافی است ۳ سوال ساده از خودتان بپرسید

۳

۳

۹ راهکار برای آرام کردن کودک بدخلق

مسیرهای دور را باید با GPS برویم

و همراه یکی از قایق‌های مجهز به ماهیگیری می‌روم. خیلی وقت‌ها هم پیش آمده‌است که قایق‌هایی که جی‌پی‌اس ندارند در دریا گم‌شدند و از یک جزیره دیگر سر درآورند. من تا به حال در دریا گم‌نشده‌ام ولی خاله و پدر بزرگم یک بار گم‌شده بودند و به جای این که به جزیره هنگام بیایند در صلخ روستایی از توابع قشم در استان هرمزگان پیدا شدند. وقتی به آن‌جا رسیدند مردم محلی به آن‌ها سوخت دادند و راهنمایی‌شان کردند تا بتوانند به جزیره برگردند.»

صید ماهی با قایق‌های کوچک در اطرف جزیره هنگام در دسرهایی هم دارد که ممکن است برای هر صیادی پیش بیاید و مردوزن هم نمی‌شناسد. خجو گریزی به این اتفاقات غیر قابل پیش‌بینی می‌زند و می‌گوید: «برای صید ماهی شهری تا ۶ مایل (حدود ۱۰ کیلومتر) بیشتر از جزیره دور نمی‌شویم ولی برای ماهی‌تن لازم است که تا ۱۷، ۱۸ مایلی (حدود ۲۹ کیلومتری) جزیره برویم و حتما باید خودمان با قایق‌های همراه‌مان جی‌پی‌اس داشته‌باشند و از آن‌ها دور نشویم. قایق من جی‌پی‌اس ندارد

همه جاهایی که می‌رویم، آنتن ندارد

شاید ماهیگیری چند خانم تک‌تنها روی چند قایق از دور کار قشنگ و هیجان‌انگیزی به نظر بیاید اما این کاربرد از چالش و دل‌نگرانی است. خجومی‌گوید: «خود دریا رفتن چالش است. هر قدر روی دریا تجربه داشته‌باشم نمی‌توانم بگویم هیچ خطری تهدید نمی‌کند. یک‌هوممكن است توفان شود، قلاب یا ابزار خطرناکی که با آن کار می‌کنیم مشکل‌ساز شود، قایق‌های قاچاق یا ترالی که از کنارمان می‌گذرند، خطر ساز شوند. بارها پیش آمده‌است که این‌ها با قایق‌های ماهیگیری تصادف کردند. موارد مختلفی هست، ممکن است موتور قایق خراب‌شود یا بنزین تمام‌کنیم. خلاصه کلی خطرات این طوری هست که شاید روی دریا در دسر ساز شوند. برای همین از قدیم برای این که مشکلی پیش نیاید هیچ قایقی به تنهایی به دریا نمی‌روند و یک قایق همراه دارد که در اصطلاح محلی به آن «سنگار» می‌گوییم. الان که گوشی‌های تلفن همراه هست اما ممکن است به روز جایی برویم که آنتن نداشته‌باشد. برای همین همیشه یک سنگار همراه‌مان است که هیچ‌وقت از دیدمان خارج نمی‌شود. اگر چیز مشکوکی حس کنیم، می‌رویم و به سنگارمان سر می‌زنیم.»

ماهی‌ها ارزان می‌خریدند، مجازی فروختیم!

خجو در صفحه ایستناگرامش ماهی‌های صیدشده را هم به فروش می‌گذارد و به شهرستان‌ها هم ارسال می‌کند. از او می‌پرسم چه شد که فکر کرد صیادی را با خانم‌ها ادامه‌دهد و در فضای مجازی بخش‌هایی از کارش را به اشتراک بگذارد. می‌گوید: «قیمت ماهی در جزیره نسبت به شهرهای بزرگ‌تر بسیار ارزان است. ایده و همفکری همسر م‌بود که ماهی‌هایی را که صید می‌کنیم، به صورت پاک‌کرده، با بسته‌بندی قشنگ و قیمت مناسب در فضای مجازی از طریق صفحه ایستناگرامی خودم به شهرهای دیگر ارسال کنم تا بتوانیم پول بهتری از آن در بیاوریم. جدا از آن که ۶ ماه از سال فصل گردشگری است، خیلی‌ها طرفدار غذاهای دریایی هستند و دوست دارند آن را امتحان کنند. آن موقع سال ما به جای این که ماهی‌هایمان را ارزان بفروشیم خودمان با آن غذای محلی می‌پزیم، برای مسافران سرو می‌کنیم و این طور می‌توانیم پول بهتری در بیاوریم. یکی از هدف گذاری‌هایمان هم راه‌اندازی یک اقامتگاه بوم گردی است که یک آشپزخانه داشته‌باشد تا ماهی‌هایی که صید می‌کنیم برای مسافران آماده‌کنیم و اگر نه مجبوریم ماهی‌ها را این‌جا با یک پنجم قیمتی که در شهر هافروش می‌رود، بفروشیم.»

برای صید بعضی ماهی‌ها باید در حال حرکت باشیم

«همین الان [زمان تنظیم گزارش] ۱۰ روز است که ما فقط ماهی‌های کوچک می‌گیریم. بعضی وقت‌ها هم بدون ماهی به خانه برمی‌گردیم. به این وقت سال «چله» می‌گویند که موقع تخم‌گذاری ماهی‌های بزرگ است و این ماهی‌ها سر قلاب نمی‌آیند. به همین دلیل ما چند روز است که فقط سراغ نشانه‌هایی می‌رویم که ماهی کوچک دارند تا حداقل دست‌خالی به خانه نیامده‌باشیم. ماهی شهری که همیشه هست اما ماهی شیر، تن و باراکودا (گرگ دریا که آرواره‌های قدرتمندی هم دارد) فصلی هستند. برای مثال صید ماهی شیر از فصل پاییز شروع می‌شود. روال کار ما این طور است که هر روز در راه بازگشت از نزدیک ساحل برای طعمه فردا، خرچنگ زنده جمع می‌کنیم و بعد به خانه برمی‌گردیم. روز و روزهای بعد هم این داستان ادامه دارد. البته طعمه همه‌ماهی‌ها یک شکل نیست و طعمه بعضی‌ها، ماهی مصنوعی است. روش صید هر ماهی هم متفاوت است. برای صید یک ماهی لنگر می‌اندازیم و ساکن می‌مانیم و ممکن است برای صید یک ماهی دیگر بکسلی کار کنیم. یعنی لنگر نمی‌اندازیم و در حال حرکت ماهی می‌گیریم.» این‌ها صحبت‌های خدیجه درباره روش صید هر ماهی در روزهایی است که به دریا می‌روند.



قایق‌های زنانه بیشتر از ۲، ۳

تا نیست

ترجیح می‌دهم خدیجه را شبیه اطرافیان‌ش صدا کنم. از خجو می‌پرسم چطور ماهیگیری به یک کار جدی برایت تبدیل شد؟ می‌گوید: «این‌جا از قدیم وقتی مرد‌ها با لنج‌های بادبانی سفر می‌کردند خانم‌ها مجبور بودند برای امرار معاش با قایق‌های چوبی به دریا بروند و ماهی بگیرند. زیاد دور نمی‌شدند ولی کارشان این بود. حتی با این که پدرم سفرهای طولانی نمی‌رفت مادر و مادر بزرگم ماهیگیری می‌کردند. آن‌ها به دلیل علاقه‌ای که به این کار داشتند، اوایل با قایق‌های پارویی به دریا در نزدیکی ساحل می‌رفتند. بعد که قایق‌های پیشرفته‌تر مانند قایق‌های موتوری آمد، برای خودشان یک قایق موتوری گرفتند و به دریا رفتند. من دو خواهر و یک برادر بزرگ‌تر از خودم دارم. برادرم صیاد است اما خواهران اهل ماهیگیری نیستند ولی من چون از بچگی به صیادی علاقه داشتم راه مادرم را در پیش گرفتم. در حال حاضر یک جورهایی همه خانم‌های جزیره، صیادی را بلدند یا با همسر و پدر و برادرشان به دریا می‌روند یا تنها ولی در کل تعداد قایق‌هایی که یک خانم پشتش بنشیند و جاشو ناخدا همگی خانم باشند بیشتر از ۲، ۳ تا نیست.»



ماه باشد تا ۱۱ شب

روی دریا می‌مانیم

خجو هر روز برای دریا رفتن وقت می‌گذارد. دریا رفتن برای او به یک کار روتین روزانه تبدیل شده‌است. از او می‌خواهم یک روز کاری خودش را برای مان موبه مو تعریف کند. روایت او این چنین است: «هر روز که هوا توفانی نباشد دریا می‌رویم. بعضی وقت‌ها از صبح می‌رویم و تا بعد از ظهر روی آب می‌مانیم. بعضی روز‌ها هم که دریا موج‌دار د صبر می‌کنیم تا باد کمتر شود. اگر آب‌وهوا اجازه‌داد از ساعت یک ظهر تا ۸ شب روی دریا می‌مانیم و اگر ماه باشد بیشتر هم می‌شود ماند. اگر بخواهم یک صبح تا شب مان را تعریف کنم این طور است که هوا خوب باشد قبل از اذان صبح بیدار می‌شویم و بعد از این که نماز را در خانه خواندیم، به سمت قایق‌ها راه می‌افتیم. سوار قایق‌هایمان می‌شویم. تا نشانه‌ای که قرار است در آن‌جا ماهیگیری کنیم، می‌رویم و بعد لنگر می‌اندازیم. اگر ماهی بگیریم که کارمان را شروع می‌کنیم و وقتی موفق نشویم چند بار جابه‌جایی‌شویم. حتی اگر ماهی بگیریم تا ظهر یک ساعت یک بار جابه‌جایی‌شویم تا صید بهتری داشته‌باشیم. جریان آب خوب باشد تا بعد از ظهر روی دریایمانیم چون جریان دریا در طول روز بین ۲ تا ۴ بار عوض می‌شود، اگر خوب نباشد برمی‌گردیم تا کمی استراحت کنیم. در صورتی که بعد از ظهر هوا خوب باشد دوباره به دریای می‌رویم. همه چیز بستگی به ماه و جریان آب دارد. مثلا اگر ماه در آسمان باشد تا ۱۱ شب هم روی دریا می‌مانیم.»

ماهیگیری فقط با قلاب مزه می‌دهد

محیط زیست آسیب می‌زند چون ماهی بزرگ و کوچک و خوراکی و غیر خوراکی نمی‌شناسد. خیلی چیزهایی که اصلا به دردمان نمی‌خورد مانند مرجان‌ها، لاک‌پشت‌ها و... را از کف دریا می‌کشند و بالا می‌آورد. ما از قدیم هم این باور را داریم که ماهی که با تور صید می‌شود اصلا خوشمزه نیست چون وقتی داخل تور گیر می‌افتد استرس به آن وارد می‌شود. الان هم می‌گویند در چنین شرایطی در بدن ماهی جیوه تولید می‌شود. اصلا از قدیم می‌گویند ماهی تور مزه ندارد.»

خجو، مادر و خاله‌هایش همه با قلاب ماهی می‌گیرند. این یکی از تفاوت‌های اصلی ماهیگیری‌شان با مردان جزیره است. معتقدند ماهیگیری فقط با قلاب مزه می‌دهد حتی اگر ساعت‌های طولانی روی آب بمانند و چیزی گیرشان نیاید. شروع می‌کند و از دلایلی که رنگ و بوی احترام به دریا و طبیعت را دارد، می‌گوید: «روزی ۲۰۰، ۳۰۰ هزار تومان هم پول ماهی‌مان نباشد، خدا را شکر به اندازه پول سوخت و دست‌خالی برنگشتن می‌شود. تور انداختن به



ترال و قایق‌های قاچاقی بدتر از کوسه هستند

خدیجه و زنان صیاد از دیدن کوسه در دریا ترسی ندارند. او می‌گوید: «برای ما و صیادهای این‌جا کوسه مشکل نیست ولی پیش آمده‌است قایق‌های قاچاقی به آن‌ها برخورد کرده و قایق‌شان غرق شده‌باشد. برای مادر و خاله‌ام این اتفاق در روز روشن افتاده بود و یک قایق صیادی که داشت ماهیگیری می‌کرد نجات‌شان داد. قایق‌های صید ترال هم تعدادشان خیلی زیاد است. با این که باید بیشتر از ۳ مایل با جزیره فاصله داشته‌باشند ولی اصلا رعایت نمی‌کنند و تا نزدیکی جزیره می‌آیند. خیلی وقت‌ها پیش می‌آید که با قایق‌های کوچک و پارویی که در برابر آن‌ها به چشم نمی‌آیند و در زاویه دیدشان نیست تصادف می‌کنند. چند بار هم باعث غرق شدن قایق‌ها شده‌اند. بارها شده که در گیر توفان‌های ناگهانی که به آن «فارس» یا «سرایه» می‌گوییم، شدیم و وقتی روی دریا بودیم در این توفان‌ها گیر افتادیم. بعضی وقت‌ها قلاب در دست‌مان فرو رفته. مثلاً یک بار که برای صید ماهی شیر و باراکودا رفته بودیم قلاب در دستم رفت و نیاز به جراحی داشت. سریع برگشتم. حدود ۱۶ مایل تا شهر و اولین مرکز درمانی فاصله داشتم و تا قشم رفتم تا با جراحی قلاب را از دستم در بیاورند. برای برادرم هم شبیه این اتفاق افتاد. مشکلات این چنینی همیشه هست، هر روز که دریا می‌رویم می‌فهمیم که ممکن است یک اتفاقی بیفتد.»

همه کارهای خانه روی دوش من نیست

خدیجه در طول صحبت‌هایش بارها به حمایت مردان خانواده از صیادی او و مادرش اشاره می‌کند. از او می‌پرسم نگاه مردان جزیره به صیادی خانم‌ها چیست که می‌گوید: «همیشه همسر، پدرم و پدر بزرگم پشتم بودند و تشویق کردند و همیشه حمایتگر بودند. هیچ وقت نشده‌است جلوی کارم را بگیرند. موضوع فقط صیادی نیست. در جزیره، خانم‌ها همیشه دوشادوش مردان‌شان کار کردند؛ از صنایع دستی و گردشگری تا دوخت لباس سنتی، گرفتن روغن کوسه و صیادی. این موضوع هیچ وقت برای‌مان عیب نبوده‌است. خانم‌ها در هنگام از وقتی دست‌چپ و راست‌شان را می‌شناسند گلاتون دوزی، دوخت نقاب و نقش‌حنا را یاد می‌گیرند. وقتی صیادی نمی‌کنند دور هم جمع می‌شوند و این کارها را انجام می‌دهند. من خودم نقش‌حنا و دوخت نقاب را هم کار می‌کنم و به دختران دیگر



زنان صیاد جزیره هنگام سال‌هاست در انتظار مجوز صید بودند. آن‌ها درخواست‌شان را از سال ۸۳ ثبت کردند اما تازه چند ماه است که برای اولین بار مجوز صید را به خانم‌های ماهیگیر داده‌اند. یعنی آن‌ها بیشتر از ۱۹ سال برای این حق خود جنگیدند و امسال به هدف خود رسیدند. خدیجه درباره این مجوز و اهمیت آن می‌گوید: «من کوچک بودم که زنان جزیره این درخواست را ثبت کردند ولی همیشه رد می‌شد یا کسی خانم‌ها را جدی نمی‌گرفت. اما حالا به لطف دوستان رسانه‌ای و خبرنگاران توانستیم مجوز صید هم بگیریم. با این مجوز سهمیه سوخت داریم. خودمان و قایق‌هایمان بیمه می‌شویم و می‌تواند خیلی کمک حال‌مان باشد. الان چهارمین ماهی است که سهمیه سوخت می‌گیریم.»

یاد می‌دهم. ما جزیره محرومی داریم و این طور نیست که برای مردان کارهای مختلف و متنوعی وجود داشته‌باشد. صیادی کار اصلی آن‌هاست و چند سالی هست که با آمدن گردشگر، کارهای مربوط به مسافران را انجام می‌دهند.» توضیح او درباره مدیریت کارهای خانه و صیادی این است: «این طور نیست که همه کارها را انتهایی انجام بدهم. برای مثال از ساعت یک ظهر که قرار است به دریا بروم همسرم و خواهرهایم بچه‌رانگه می‌دارند. این طور نیست که همه کارهای دوش من باشد.» او در پایان می‌گوید: «راه‌اندازی یک اقامتگاه بوم گردی که از سال ۹۷ دنبال مجوزهای آن هستیم، می‌تواند ما را یک قدم به اهداف و رویا‌هایمان نزدیک کند چون باعث آبادانی جزیره می‌شود و طوری نشود که همه بومی‌ها، کارگر سرمایه‌گذاران غیر بومی باشند.»